بلحاظ اطهر انور قبلة الموحّدین جناب زین‌المقرّبین علیه بهآء اللّه الأبهی مشرّف گردد

بسم اللّه الأقدس الأعظم الأبهی

بروحی و کینونتی لک الفدآء یا حبّذا بما فزت بکتابک الّذی کان رأسه مزیّناً باکلیل ذکر ربّنا العلیم الخبیر و هیکله مطرّزاً بطراز حبّ محبوب العالمین قد اجتذبنی ظاهره بما مرّت منه نسایم الایقان فی امر ربّنا الرّحمن و سقانی باطنه خمر الحیوان الّتی عصرت من انامل الاستقامة فی ثنآء اللّه المقتدر القدیر اذا فزت و وجدت و عرفت قمت و حضرت تلقآء العرش و قرأت امام وجه ربّک الرّحمن بعد الّذی اشرق شمس الاذن من افق ارادة ربّک المتعالی العزیز المنیع نفسی لنفسک الفدآء یا من اقبلت الی قبلة العارفین روحی لروحک الفدآء یا من اذا سمعت النّدآء قلت لبّیک یا اله من فی السّموات و الأرضین طوبی لعرفانک الّذی به فزت الی الأیّام الّتی فیها فاض معین العنایة و الجود باسم ربّک العزیز البدیع طوبی لقلمک بما جری علی ذکره و ثنائه بعد الّذی غفلت عنه اکثر من علی الأرض یا روحا لهذا المقام العظیم لو اقول انّه سراج اری بأنّ السّراج یضیء ظاهر الأشیآء و سراج ذکرک فی وصف ربّنا الأبهی یضیء قلوب المقرّبین کینونتی لنارک الفدآء یا من انجذبت بنار اللّه المشتعلة بین العالمین حقیقتی لمائک الفدآء یا من احییت بمآء عرفان ربّک کلّ عظم رمیم

 بکتب عدیدهٴ آن حضرت فائز شدم و کمال مسرّت و ابتهاج از زیارت آن روی داد و اینکه جواب تأخیر شد سبب ناامنی سبیل بوده اگرچه حال هم بهمان ناامنی باقیست چون جناب مشتعل بنار اللّه و القائم علی صراط الاستقامة و الهدی جناب محمّد مصطفی علیه من کلّ بهآء ابهاه و همچنین جناب مهاجر فی سبیل اللّه و حامل الشّداید فی حبّ مولاه اعنی جناب مصطفی علیه من کلّ سنآء اسناه عازم آن جهت بودند لذا باین عریضه مشغول شدم که شاید ذکری از این فانی در خدمت آن حضرت و احبّآء اللّه مذکور آید

 در یک کتاب آن حضرت که ذکر ورود جناب شیخ نبیل علیه بهآء اللّه مذکور بود بعضی عرایض مرقوم فرموده بودند که تلقاء عرش اعظم عرض شود از جمله سؤالات مشهدی رضای صبّاغ در کیفیّت حضرت ابراهیم و اسمعیل و قربانی و کیفیّت جبریل هذا ما اشرق من افق بیان ربّک الرّحمن قوله عزّ اعزازه و جلّ کبریائه ان یا رضا قد ذکر لدی العرش ذکرک و هذا جواب ما اردته فی سؤالک ینبغی لک بأن تطیر من الشّوق فی هوآء حبّ ربّک المتعالی العزیز المنّان انّا فدینا الابن و ما اطّلع بما اراد ربّک لا جبریل و لا الملائکة المقرّبین فاعلم انّا کتبنا لعبدنا الخالق الّذی کان من ملإ الرّوح کلمة نلقیها علیک مرّة اخری فضلاً من لدن ربّک العزیز الغفّار نزّلنا له اذ سأل مسئلة یا ایّها النّاظر الی المنظر الأبهی لیس الیوم یوم السّؤال اذا سمعت ندآء ربّک قل لبّیک یا محبوب العالمین فی کلّ سنة من هذا الظّهور بعثنا اسمعیلاً و ارسلناه الی مشهد الفدآء و ما فدیناه بذبح کذلک قضی الأمر من لدن ربّک العزیز المختار منهم اسمعیل الّذی سرع مسرعاً الی مقرّ الفدآء فی العراق بعد الّذی انجذب بکلمة من لدنّا و فدی نفسه منقطعاً عن الأکوان و منهم اشرف الّذی کان ذاکراً بین العباد بذکر ربّه مالک یوم التّناد و کلّ ما منعوه ازداد شوقه الی اللّه الی ان فدی نفسه و طار فی هوآء القرب و دخل مقعد الأمن مقام الّذی جعلناه اعلی المقام و منهم البصیر علیه ثنآء اللّه و ذکره لعمری انجذب بندائه حقایق الأشیآء اذ طلع من افق بیته بثنآء ربّه و کان منادیاً بین العباد بهذا الاسم الّذی منه اضطربت البلاد الی ان شرب کأس الشّهادة و فاز بما لا فاز به احد قبله کذلک نزّلنا الأمر فی الألواح و منهم من فدی نفسه فی الطّآء و منهم من قطع حنجره اذ رأی نفسی مظلوماً بین ایدی الفجّار و منهم من اخذه حبّ اللّه علی شأن نبذ نفسه فی البحر قل ان اعتبروا یا اولی الأبصار لم ادر ایّ ذبیح اذکر لک یا ایّها المذکور بلسان ربّک فی هذه اللّیلة الّتی یطوف حولها النّهار و منهم فخرالشّهدآء الّذی احضرناه لدی الوجه و خلقناه بکلمة من لدنّا ثمّ ارسلناه بکتاب ربّک الی الّذی اتّبع هواه و فصّلنا فیه ما تمّت به حجّة اللّه علیه و برهانه علی من فی حوله کذلک قضی الأمر من لدن مقتدر الّذی کینونة القدرة ینادی عن ورائه لک العظمة و الاقتدار

 ای سائل لسان قدم میفرماید بقول ناس سر بریده فراوان بود بخانهٴ ما محبوب‌تر آنکه در این ذبایح فکر کنی و در جذب و شوق و وله و اشتیاق این نفوس مذکوره و مقامات ایشان سیر نمائی و ایشان نفوسی هستند که بمیل و ارادهٴ خود در سبیل محبوب آفاق جان ایثار نمودند و از مشهد فدا برنگشتند اینهمه اسمعیل نقد داری و خود بر احوال بعضی مطّلع این نقد ترا کافیست و چه مقدار نفوس دیگر که بعد از اخذ بمنتهای استقامت ظاهر شدند بشأنی که تا حین خروج روح از جسد بذکر اسم اعظم جهرةً ذاکر بودند و امثال این نفوس در ابداع ظاهر نشده لو تتفکّر تخرّ علی التّراب و تقول لک العظمة و الجلال یا محیی من فی العالمین و ما سمعت فی خلیل الرّحمن انّه حقّ لا ریب فیه مأمور شدند بذبح اسمعیل تا آنکه ظاهر شود استقامت و انقطاع او در امر اللّه بین ما سواه و مقصود از ذبح او هم فدائی بود از برای عصیان و خطاهای من علی الأرض چنانچه عیسی ابن مریم هم این مقام را از حقّ جلّ و عزّ خواستند و همچنین رسول اللّه حسین را فدا نمودند احدی اطّلاع بر عنایات خفیّهٴ حقّ و رحمت محیطهٴ او نداشته و ندارد نظر بعصیان اهل عالم و خطاهای واقعهٴ در آن و مصیبات واردهٴ بر اصفیا و اولیا جمیع مستحقّ هلاکت بوده و هستند ولکن الطاف مکنونهٴ الهیّه بسببی از اسباب ظاهره و باطنه حفظ فرموده و میفرماید تفکّر لتعرف و کن من الثّابتین

 و امّا ما سألت من الجبریل اذاً جبریل قام لدی الوجه و یقول یا ایّها السّائل فاعلم اذا تکلّم لسان الأحدیّة بکلمته العلیا یا جبریل ترانی موجوداً علی احسن الصّور فی ظاهر الظّاهر لا تعجب من ذلک انّ ربّک لهو المقتدر القدیر آنچه سؤال شده و میشود جمیع در الواح اللّه از قبل و بعد تلویحاً و تصریحاً نازل و الیوم نغمهٴ قلم قدم لا اله الّا انا المهیمن القیّوم است هذا ما وعدتم به فی البیان من لدی الرّحمن لو انتم تعلمون انتهی

 آنچه در بارهٴ آقا محمّد ابراهیم خبّاز که ذکر فرموده بودید که بعد از رجوع الی اللّه و اعراض از معرضین طلب مغفرت از حقّ نموده و همچنین ابن آن جناب و دیگر برات نام که جمیع طلب مغفرت و رحمت از حقّ نموده‌اند کل تلقاء عرش معروض شد بلسان ابدع پارسی نازل هر نفسی که بساحت اقدس توجّه نمود در آن حین نسایم غفران بر او مرور نموده و مینماید و بطراز رحمت رحمن مزیّناً لدی الحقّ مشاهده میشود ولکن باید انشآءاللّه باقبال تمام بقلوب منیره متوجّه بمقصود باشند و جهد نمایند که باستقامت کبری مابین بریّه ظاهر شوند و کل باصلاح ناظر باشند و از فساد و ما یتعلّق به بالمرّه خارج شوند طوبی لهم بما ذکر اسمائهم لدی العرش و اشتغل بأذکارهم قلم ربّک العزیز المختار انتهی

 و دیگر در بارهٴ محمّد رحیم از اهل ص که مرقوم فرموده بودند تلقاء وجه معروض شد مخصوص لوح منیع نازل و ارسال شد ارسال فرمایند

 و آنچه در بارهٴ قضای حوائج بعضی مرقوم فرموده بودند بهمان تفصیل لدی العرش معروض شد و هذا ما نزل فی الجواب قوله جلّ اجلاله ان استمع ما تنطق به شمس التّبیان من افق ارادة ربّک الرّحمن و بشّر النّاس بفضل اللّه و جوده و کرم اللّه و عنایته انّه لهو المعطی العزیز الجوّاد هر نفسی ارادهٴ هر مطلبی نموده و از ساحت عرش خواسته البتّه مستجاب شده و خواهد شد بلی اگر از برای بعضی ظهور آن بحسب ظاهر تأخیر شده نظر بحکمتهای بالغه و مصالح بریّه بوده تعالی تعالی فضله تعالی تعالی عظمته تعالی تعالی کرمه تعالی تعالی عطائه تعالی تعالی جوده و سخائه در یکی از الواح منزله به نبیل اعظم نازل ای نبیل بعضی عباد از حقّ سمّ قاتل طلب نموده و مینمایند و بگمان خود شهد فائق خواسته‌اند آیا رضیع اگر سم طلب نماید اعطای آن از بالغ جایز لا ونفسی ولو یصیح و یبکی چنانچه شنیده‌اید و مشاهده نموده‌اند که بعضی در عراق تلقاء وجه حاضر و از حقّ جلّ شأنه خواستند آنچه را خواستند و بعد از اعطا ظاهر شد از ایشان آنچه سبب خسران شد از جمله مردان چون مخصوص جمال قدم از محلّ خود حرکت نمود لذا اذن حضور داده شد مع جمعی از اهل عراق بین یدی حاضر و بعد مطالبی چند معروض داشت مع آنکه باو اظهار شد که اگر به ما قدّر لک راضی باشی اقرب بصلاحست ولکن چون عجز و کمال اصرار از او ظاهر کلمه‌ئی باو القا شد بشرایطی چند و بعد مافوق آنچه خود اراده داشت بآن فائز اگرچه در خدمت فقرا و احبّای حقّ بکمال استقامت مشغول بود ولکن کثرت زخارف دنیویّه و اشتغالات امور ظاهریّه او را بشأنی غافل نمود که بجمیع اعمال شنیعه مشغول شد تا آنکه بمقامی رسید که در دو سنهٴ قبل از مهاجرت چند مرتبه لدی الباب حاضر و اذن حضور نیافت اگرچه قلبش از طراز حبّ رحمانی محروم نبود و لسانش بثنای حقّ ناطق ولکن نظر باشتغال دنیا از اعلی المقام مهجور ماند ولکنّ اللّه عفا عنه و وهبه فی الملکوت ما یکون خیراً عمّن علی الأرض کلّها انّ ربّک لهو الحاکم علی ما یرید و نفوس دیگر بعد ان وصلوا بما ارادوا بالمرّه از حقّ اعراض نمودند بعضی از آن راجع و بعضی بکمال طغیان باقی انّ ربّک لهو العلیم الخبیر در بعضی از الواح منزله که قبل از میقات ظهور اعظم از سماء مشیّت مالک امم نازل تفصیل این مراتب مذکور مقصود آنکه احبّای الهی از تأخیر ما ارادوا من ربّهم الکریم مکدّر و محزون نباشند چه که آن مبدأ کرم و مخزن جود و مبدأ فیوضات لانهایه و مصدر عنایات غیر متناهیه لم‌یزل و لایزال معطی و باذل بوده و خواهد بود انّه لهو العزیز الکریم انتهی ما اشرق من افق البیان

 امانتی باسم جناب آقا حسن علیه بهآء اللّه الأبهی ارسال شده برسد بایشان بستهٴ مخصوص باسم جناب خلیل علیه بهآء اللّه الملک الجلیل ارسال شد برسانند و تکبیر ما لا نهایه از قبل کل ابلاغ فرمائید نسأل اللّه بأن یجعله غضنفر الاستقامة فی امر مالک البریّة

 نه لوح مخصوص ن از سماء قیّوم نازل و لوحی هم مخصوص جناب آقا عبدالکریم الّذی فاز بلقآء اللّه العزیز الحمید در بستهٴ علیحده ارسال شد اسامی معیّن نشده بمصلحت آن حضرتست ولکن باید جناب آقا عبدالکریم حامل آن باشند و همچنین لوحی بجناب آقا یوسف از سماء امر نازل مخصوص از یمین عرش نازل من قبل حقّ تکبیر بایشان برسانید و این خادم فانی باین کلمه ذاکر ای ربّ ایّده و احبّائک علی خدمة امرک و ذکرک و ثنائک بین عبادک انّک ولیّ الذّاکرین

 وصیّت الهی آنکه احبّای او از اماکنی که رایحهٴ اختلاف استشمام کنند اجتناب نمایند چه که الیوم اختلاف ضرّ اعظمست از برای اصل شجره نسأل اللّه بأن یعرّف النّفوس نفسه لیعلموا انّهم عجزآء لدی شؤونات قدرته و عدمآء لدی ظهورات سلطنته انّه علی ما یشآء قدیر انتهی

 و دیگر بستهٴ مخصوص اهل خاء باسم جناب نبیل قبل علی علیه ذکر اللّه و بهائه باید بایشان برسد و باید بکمال حکمت و احتیاط حمل فرمایند و این امورات باید از کل مستور باشد از داخل و خارج چه که بعضی هستند من غیر غرض کلمه‌ئی تکلّم مینمایند و آن سبب ابتلا میشود

 دیگر طائفان حول عرش رحمن جمیعاً عرض تکبیر خدمت جمیع میرسانند خدمت جناب مولای مفخّم معظّم جناب طبیب علیه بهآء اللّه و بهآء کلّ شیء بذکر نیستی و فنا ذاکرم جمیع مکاتیب ایشان که باین ارض رسیده مایهٴ فرح و نشاط بوده مخصوص در نامه‌ئی مذکور فرموده بودند که حضرات نهی الهی را بقدر عطسه اعتنا ننمودند آن نامه تلقاء عرش معروض شد تبسّم فرمودند و این کلمه از مشرق کلمه مشرق و نازل هر نفسی نصح جناب طبیب علیه بهآء اللّه را نپذیرفت لدی العرش مقبول نیفتاد انتهی بر خود آن نفوس هم مشقّتهای بسیار وارد عجبست که مع نهی صریح و اخبار از سیّالهٴ برقیّه ممنوع نشده‌اند این بسی واضحست اگر این ارض محلّ امنی بود و خارج از ضرّ جمیع را طلب میفرمودند محلّیست این ارض که کسب و تجارت در او بسیار مشکل شده و دیگر کم‌وسعت است یک نفر که وارد میشود نمایانست و جمیع در تفحّص حال او و این بسی واضح است که سبب فساد ادرنه اجتماع اصحاب بوده و دیگر دو سنه است که کلّ یوم اریاح قحط استشمام میشود این ایّام که بسیار بر ناس سخت شده کلّ یتضرّعون و لا یعرفون الی من یتوجّهون

 و دیگر وصیّت الهی آنکه جمیع احبّا بکلمه‌ئی تکلّم ننمایند که سبب وحشت من علی الأرض شود و یا مخالفت ملوک و غیره از آن استشمام گردد جمیع باید بحکمت و بیان حرکت نمایند و بکمال صلاح و سداد منقطعاً عن الفساد در بلاد باسم مالک ایجاد ذاکر و مشهور و معروف باشند مخصوص نفوسی که از ساحت مقصود مراجعت نموده‌اند باید بکمال آداب ظاهره و باطنه و حکمت منزله بین بریّه عمل نمایند انتهی

 و ایضاً اشرق من افق الارادة ان یا احبّائی فی حدبآء علیکم ذکری و بهائی و ثنآء کلّ الأشیآء و ثنآء من فی جبروت الابداع و ملکوت الاختراع انتم الّذین حملتم الشّداید فی سبیلی و الرّزایا فی حبّی لعمری سوف نرفع اسمائکم و نعلو مراتبکم و مقاماتکم و نظهر بین الأمم ما ورد علیکم فی سبیل ربّکم لم یزل کان طرفی الیکم و لا یزال یکون بمثل ما قد کان طوبی لکم بما اقترن اسمائکم بهذا الاسم الأعظم العظیم ایّاکم ان تجزعوا فی شیء ان احفظوا مقاماتکم و ایّاکم ان یظهر منکم ما یبدل به ما قدّر لکم من لدن علیم حکیم ان اعتصموا بحبل اللّه و عنایته ثمّ انقطعوا عمّا یکرهه رضاه هذا خیر لکم عمّا ترونه فی الأرض انّه ولیّکم و ولیّ من والاکم و ولیّ من یحبّکم و یذکر ما ورد علیکم هذه کلمة بها زیّنّا الواح کینوناتکم لو انتم تعرفون و طرّزنا بها دیباج انفسکم لو انتم تفقهون و یبقی اثره فی الظّاهر و الباطن فی الملکوت کذلک نطق ربّکم العلیم الخبیر البهآء علیکم یا احبّائی فی هناک ان اجتمعوا علی امری و ذکری و ثنائی بین عبادی ثمّ اشربوا اقداح الفلاح باسمی و ذکری کذلک نزّل لکم من لدن منزل قدیم و الحمد للّه ربّ العالمین انتهی ما نزّل من سمآء الفضل و العنایة

 روحی فداک از آن حضرت ملتمسم که تلقاء وجوه جمیع آن وجوهات منیرهٴ منوّرهٴ باشراقات انوار حبّ الهیّه علیهم بوارق انوار الّتی اشرقت من افق جبین المحبوب ذکوراً و اناثاً صغیراً و کبیراً از قبل این خادم فانی عرایض مشتاقانه و اذکار بهیّهٴ منیعه و ساذج حبّ و صرف خلوص برسانید علیهم بهآء اللّه و ثنائه و ثنآء من فی العالمین

خادم‌اللّه

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۶ آوریل ۲۰۲۴، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر